

شماره بودیم نگاه باره بر نزد یک آمد و از آنجا او از اسبان
 شنیده شد از آن میان یکی گفت پیش روی من چیزی بودم و چیزی
 نام اسب جبرئیل است علیه السلام از این بیعت این علم
 من هلاک شد و من نیز هلاک رسیدم اما حاجات یافتیم **از آنجا**
گفت که ابوالعباس کعب بن عوف و امیر المومنین عباس را از قبیله
 عدنان اسیر کرده و کوب مردک و نسبت بود و عباس نجابت جسم
 رسول صلی الله علیه و سلم بر سید که عباس را چگونه اسیر کردی
 یا رسول صلی الله علیه و سلم مردی مرا بدو کاری کرد که سرگز ویرانید
 بودم و بعد از آن خبر ندیدم و وصف بیعت او کرد رسول
 صلی الله علیه و سلم گفت ترا مگر کسی بدو کاری کرده است **از آنجا**
گفت که چون عباس اسیر شد و با او بیعت اوقیفه تر بود
 که از برای اطعام مشرکان برداشته بود زیرا که وی یکی از آن
 ده کس بود که منقول اطعام ایشان شده بودند اما هنوز نوبت وی
 نرسیده بود و عباس میگوید که رسول صلی الله علیه و سلم آن روز آن
 بسته گفتم یا رسول الله آنرا در فدیه من حساب کن گفت جبری که

بیرون آوردی بایران دشمنان ما را ماری دهی از فدیه محسوب نمی
 افتد و برین تکلیف فدیة من و فدیة متعلقان من کرد گفت چنان
 کردی که در باقی عمر از مردم جبری باید خواست فرمود که آن زر
 که ما تم الفضل دادی و گفتی اگر جادو نباشد از آن تو بعد از آن فضل
 و قسم من گفت از کجا دادی استی فرمود که خدا ای عالمی مرا خبر داد گفت
 گویا میدهم که تو صادقی زیرا که من آن زر به ام الفضل دادم
 و بخسب غیر خدا ای عالمی بر آن مطلع نشدم من گویا میدهم که جبری
 بغير خدا ای عالم نیست و تو رسول خدا ای **از آنجا** که گفت
 این شخص در روز بدر محالته مبارک و شمشیر وی بشکست رسول صلی الله
 علیه و سلم شایخ بهرم بر زکبوی داد که با من محالته می کن چون از آن
 برست خود گرفت و بچینا شد شمشیری شد بغایت خوب بیان محالته
 مبارک و ما اهل اسلام غالب آمدیم بعد از آن همیشه در همه غزوات با من
 محالته مبارک و ما آن روز که در حربه اهل مدینه شدند و آن شمشیر را
 عنوان نام کرده بودند **از آنجا** که درین روز از من خواست
 خبر بر جنبش زد و بگفت مبر از دوش من خبر اساحت بعد از آن

: کون اولی